# 941212-714

**‌‌‌‌‌‌چهار‌شنبه – جلسۀ 89**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به طواف نساء بود.

عرض کردیم ظاهر ادله این است که طواف نساء جزء حج است و باید در ماه ذیحجه انجام بشود. ولی اگر عمدا هم ترک کند حجش باطل نمی‌شود و بعدا باید انجام بدهد. کما صرح به المحقق النائینی فی مناسکه.

در مسئله 417 فرمودند که کما یجب طواف النساء علی الرجال یجب علی النساء.

شکی نیست که طواف نساء بر زنان هم واجب است. بخاطر اطلاق عده‌ای از روایات که القارن، المتمتع فرمودند، و شامل زن و مرد می‌شود. بلکه بخاطر صراحت عده‌ای از روایات می‌شود گفت طواف نساء بر زن واجب است. در صحیحه حسین بن علی بن یقطین که شیخ طوسی توثیقش کرده آمده است که سألت ابالحسن علیه السلام عن الخصیان؟؟ و المرأة الکبیرة أ علیه طواف النساء؟ قال نعم علیهم الطواف کلهم.

در معتبره اسحاق بن عمار هم ذیلش دارد و ذلک علی الرجال و النساء واجب.

ما نفهمیدیم چرا صاحب جواهر می‌گوید بناء علی ان کان آخر الکلام من کلامه علیه السلام؟ چرا وجهی دارد این تشکیک؟ در تهذیب نقل کرده این ذیل را به عنوان ذیل حدیث. ان کان ذلک من کلام الامام علیه السلام چه منشأی داشته که تشکیک کند ایشان؟ جایی برای تشکیک نیست.

بهرحال. علامه حلی در مختلف بعد از این‌که کلام پدر صدوق را نقل می‌کند که گفته که المرأة لاتجوز لها ان تجامع حتی تطوف طواف النساء الا ان یکونا طافا طواف الوداع فهو طواف النساء، علامه حلی به این دو تا مطلب گیر داده. فرموده:‌ یک مطلب گفتید زن قبل از طواف نساء حرام است همبستر بشود با شوهرش. دلیل‌تان چیست؟ قیاس می‌کنید زنان را به مردان؟ یا دلیل دارید؟ ما که دلیلی پیدا نکردیم.

ظاهرا علامه حلی وجوب نفسی طواف نساء را بر زنان مناقشه نمی‌کند. وجوب شرطی را که بگوییم لایجوز لهن الجماع مع الزوج قبل طوافهن للنساء در او مناقشه می‌کند. که به نظر می‌رسد این مناقشه وجهی ندارد؛ برای این‌که صحیحه فضلاء صریحا راجع به المتمتعة می‌گفت که فاذا فعلت ذلک حل لها کل شیء الا فراش زوجها فاذا طافت طواف الآخر حل لها فراش زوجها. صحیحه فضلاء می‌گوید بعد از طواف نساء فراش زوج حلال می‌شود بر این زن. چطور می‌فرمایید که دلیل پیدا نکردیم؟

حالا المعصوم غیر معصوم؟. این‌ها را باید ببینیم تا عصمت ائمه برای ما ارزش کافی پیدا کند.

مطلب دومی که علامه دارد: فرموده: می‌گویید طواف وداع مغنی از طواف نساء است. این درست نیست. طواف وداع مستحب است. چطور مغنی از واجب است؟ نکند دلیل‌تان موثقه اسحاق بن عمار است که داشت: لولا من الله علی الناس بطواف الوداع لرجعوا الی منازلهم لاتحل لهم نسائهم. ولی اسحاق بن عمار مشکل دارد؛ چون شیخ در تهذیب گفته: فطحی است. و معارض هم هست با بقیه روایات.

می گوییم: جناب علامه! اسحاق بن عمار از نظر شما که فقط می‌گویید خبر صحیح امامی حجت است، خبر موثق حجت نیست، ممکن است مشکل داشته باشد. ولی بنابر قول صحیح که خبر موثق در جایی که معارض ندارد حداقل، مثل اینجا، حجت هست که شیخ طوسی در عدة فرموده، ما مشکلی نداریم. وانگهی اسحاق بن عمار ظاهرا امامی عدل است. و شیخ طوسی گفته فطحی اشتباه کرده با عمار ساباطی.

بهرحال. این کلام علامه حلی بر خلاف آن چیزی است که در قواعد و منتهی فرموده. حالا راجع به طواف وداع عرض نمی‌کنم. راجع به طواف نساء [می گویم]. چون در قواعد و منتهی صریحا فرموده است که طواف نساء بر همه واجب است. مگرعرض کردم بگوییم ایشان در قواعد و منتهی اصل وجوب نفسی طواف نساء را بر زنان لازم دانسته است ولی در کتاب مختلف وجوب شرطیش را و توقف حلیت رجال را بر زنان نسبت به طواف نساء مناقشه کرده است. و الا کلام ایشان در قواعد و منتهی صریح است در وجوب طواف نساء بر نساء.

س: ابن جنید همین را گفته. ابن جنید طواف النساء را اسمش را گذاشته طواف الوداع. علامه نقل می‌کند می‌گوید و ابن الجنید سمی طواف النساء بطواف الوداع و اوجبه. ولی خب خلاف ظاهر است. چون طواف وداع عامه دارند. عامه دارند طواف وداع؛ ولی طواف نساء ندارند. ... لولا من الله علی الناس بطواف الوداع ظاهر اطلاقیش همان طواف وداع عامه را هم شامل می‌شود. ... بله، عامه، خاصه‌ای که طواف نساء را نمی‌دانند واجب است ولی معمولا طواف وداع می‌کنند، نعمتی است منتی است خدا گذاشته بر سر مردم که بجای طواف نساء طواف وداع را هم قرار داده و مستحب کرده، مردم آن مستحب را انجام می‌دهند مجزی از واجب هم هست. چه اشکالی دارد؟ علامه فرموده مگر می‌شود مستحب مجزی از واجب باشد؟ چرا نمی‌شود؟ مثلا غسل مستحب مغنی از وضوء نمی‌تواند باشد؟ غسل جمعه مغنی از وضوء است.

مسئله بعد: کاشف اللثام فرموده که حلیت نساء نیاز به نماز طواف نساء ندارد.

س: این‌که فرمود روایت اسحاق بن عمار که می‌گوید طاف وداع سبب حلیت نساء می‌شود معارض دارد، معارضش آن صحیحه معاویة بن عمار است که می‌گوید تا طواف نساء نکند نساء حلال نمی‌شود. آن روایتی که می‌گوید تا طواف نساء نکند نساء حلال نمی‌شود، عدل ذکر کرده؛ فرموده یا طواف وداع بکند. این‌که تعارض نیست. جمع عرفی دارد.

کاشف اللثام فرموده: طواف نساء که کردی الان نماز طواف را فراموش کردی بخوانی یا نماز طواف را باطل خواندی باید بروی بخوانی. هیچ مشکلی نداری. هر گونه ارتباط با همسر مشروع است؛ حتی الجماع. بعد برو نماز طواف نساء را بخوان. چون روایت می‌گوید اذا طاف للنساء حلت له النساء.

این فرمایش هم درست نیست؛ برای این‌که اولا: اذا طاف للنساء ظاهرش طواف بما له من الشئون [است]. و صلاة طواف از شئون طواف فریضة است: فان فیه صلاةً. علاوه روایت صحیحه معاویة بن عمار هست. می‌گوید وقتی طواف و سعی کردی حلال می‌شود بر شما همه چیز الا النساء ثم ارجع الی البیت و طف اسبوعا آخر ثم تصلی رکعتین عند مقام ابراهیم ثم قد احللت من کل شیء و فرغت من حجک کله و کل شیء احرمت منه. فرمود طواف نساء بکن نماز طواف را هم بخوان ثم قد احللت من کل شیء. شما می‌فرمایید نماز طواف لازم نیست برای حلیت نساء؟ این خلاف این صحیحه معاویة بن عمار است.

مطلب دیگر این است که بحث شده که آیا صبی ممیز اگر حج بجا آورد یا صبی غیر ممیز، یا عمره مفرده بجا آورد، و گفتیم حجش مشروع است، عمره‌اش مشروع است، نیاز به طواف نساء دارد یا ندارد؟ اگر گفتیم اصلا مشروع نیست حج صبی که هیچ. ولی اگر گفتیم مشروع است کما هو الصحیح، حج الرجل بابنه یقینا صحیح است. احجاج بالصبی. حج صبی ممیز هم باذن ولیش یقینا صحیح است. اما حج صبی ممیز به غیر اذن ولیش، آقای خوئی فرموده باطل است. ولی ممکن است و بعید نیست کسی به اطلاقات تمسک کند بگوید او هم صحیح است. حتی اگر عبادات صبی را بگوییم دلیل بر مشروعیت ندارد و تمرینی هست اما حج خصوصیت دارد. از روایات استفاده می‌شود که حج صبی نافذ هست صحیح است. و یُتّقی علیهم ما یَتّقی علی المحرم. و ان اصاب صیدا فعلی ولیه. اگر صید بکند ولیش باید کفاره بدهد. یعنی تمرینی است؟

س: اذبحوا عن الصغار و یصوم الکبار. این حج تمرینی است؟ این خلاف ظاهر است. ... حالا ببینید بحث در این است که حج صبی تمرینی نیست در مواردی که دلیل دارد. کجا دلیل دارد؟ یکی احجاج الولی بصبیه که مباشر و متصدی افعال پدر هست که اگر خود فرزند نمی‌تواند تلبیه بگوید، فان لم‌یحسن یلبی، لبی عنه ولیه. احرم عنه ولیه. یطوف به. یسعی به. و یکی حج خود صبی ممیز است که قدر متیقن این است که به اذن الولی باشد. عرض کردم حالا بعید نیست که به غیر اذن ولی هم صحیح باشد. ولی ما حالا راجع به او بحث نمی‌کنیم. بحث این است که آیا حج مشروع صبی، طواف نساء دارد یا ندارد؟ ... مرحوم آقای خوئی تمرینی نمی‌داند. می‌فرماید اگر ما عبادات صبی را هم تمرینی بدانیم همانطور که صاحب جواهر در حج خصوصیت هست. دلیل خاص داریم که تمرینی نیست.

پس حج صبی مشروع است. حداقل در جایی که به اذن ولیه باشد.

حالا این حج مشروع را انجام داد، حلق و تقصیر کرد، طواف و سعی کرد، مشهور می‌گویند طواف نساء باید بکند. اگر طواف نساء نکند بعد که بالغ شد، نمی‌تواند از همسری که اختیار بکند هیچ استمتاعی ببرد. اگر ازدواجش باطل نباشد، حداقل این است که استمتاعش از آن زن نامشروع است چون هنوز طواف نساء نکرده است.

مرحوم آقای خوئی فرموده که ما می‌گوییم طواف نساء بر او لازم نیست. چرا؟ ایشان فرموده که احرام خوب -دقت کنید- سبب حرمت وضعیه ازدواج است و سبب حرمت تکلیفی استمتاع است. حرمت وضعیه ازدواج با حلق و تقصیر برداشته بشد. تمام شد. این کودک هم حلق و تقصیر کرد. ماند حرمت تکلیفیه استمتاع. رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم. تکلیف ندارد صبی. حرام نیست بر او استمتاع تکلیفا تا قبل از بلوغ؛ و لو طواف نساء نکند. رفع القلم.

نفرمایید که بعد از جشن تکلیف از آن وقت حرام می‌شود استمتاع بر این نوجوان.

آقای خوئی می‌فرماید این را دیگه نداشتیم. این مثل این می‌ماند که بگوییم یک سال پیش لباس من ملاقات کرد با یک نجس، امروز نجس شد، به سبب ملاقات یک سال پیش با نجاست. این می‌شود؟ مفاد ان اصاب ثوبک دم فاغسله حدوث النجاسة است عند حدوث الاصابة للدم. بقاء نجاست به بقاء اصابت دم مدلول مطابقی نیست؛ مدلول التزامی است. و الا مدلول مطابقی حدوث عند الحدوث است. آن احرام که در دوران کودکی این کودک بود می‌خواهد در شانزده سالگی مؤثر باشد در حرمت استمتاع؟ دلیل ندارد. مفاد اذا احرم حرم علیه النساء حدوث عند الحدوث است. و الا بنده به عنوان مؤید عرض می‌کنیم باید بگویید صبی که بالغ شد باید حساب کند تمام زلزله‌های که در زمان کودکیش شده تمام خسوف و کسوف‌هایی که در زمان کودکیش شده بگذارد جلویش نماز آیات بخواند. آقا چه خبر است. می‌گوید اذا زلزلت الارض فصل صلاة الآیات. بنابر نظر مشهور که می‌گویند نماز آیات وجوبش تا آخر عمر می‌ماند اگر نخوانید. نه مثل نظر آقای سیستانی که می‌گویند وجوب فوری دارد. عمدا هم نخوانی نماز آیات بعد که فوریت عرفیه گذشت دیگه تکلیف نداری. اما به نظر مشهور که می‌گویند نه؛ فورا ففورا واجب است ولی نخوانی، تا آخر عمر به گردنت است. ده تا زلزله دیده دوران کودکیش، ده تا نماز آیات باید بخواند؟ اذا زلزلت الارض فصل صلاة الآیات. همان رفع القلم وجوب نماز آیات را در همان چند سال قبل از بلوغ برداشت. اما بعد از بلوغ را که بر نمی‌دارد. سببیت آن زلزله قبل از بلوغ لوجوب صلاة الآیات بعد البلوغ چه فرق می‌کند با بحث ما: سببیة الاحرام قبل البلوغ لحرمة النساء بعد البلوغ. چه فرق می‌کند؟ حالا خسوف و کسوف را نمی‌گوییم. چون بحث اداء و قضاء است. اصلا فوت صدق نمی‌کند در حق صبی تا بگوییم قضاء واجب است. اما زلزله را چه می‌گویید؟ ... آن هم زلزله صحیح بود. ... چرا این‌طوری می‌فرمایید؟ اذا زلزلت الارض صل صلاة الآیات. ... مادام صبیا. ... چه‌طور زلزله محقق شد آنجا نمی‌گویید تا زمان صبابت وجوب نماز آیات رفع شد ولی بعدش وجوب نماز آیات هست، اینجا هم احرام که منعقد شد، وجوب اجتناب از نساء در حق این صبی رفع شد. اینجا هم پس نیایید بگویید بعد از بلوغ وجوب اجتناب از نساء می‌آید و زنده می‌شود. ... چه فرق می‌کند اذا زلزلت الارض صل صلاة الآیات [با] اذا حرمت فیحرم علیک النساء. فرق نمی‌کند.

به نظر ما این فرمایش ‌آقای خوئی قابل مناقشه است.

س: این‌ها که فارق نیست. زلزله غیر اختیاری است، احرام اختیاری است. همه جا هم احرام غیر اختیاری نیست: احرم الاب بابنه اختیاری نیست برای ابن. و این‌ها فارق نیست که می‌فرمایید.

اشکال اول به آقای خوئی این است که اولا: صحیحه زراره می‌گوید: یَتقی علیهم یا یُتقی علیهم ما یُتقی علی المحرم من الثیاب و الطیب. اگر مردی فرزندش را محرم کند به حج موظف است این ولی که از محرمات احرام او را باز بدارد. این ثیاب و طیب عرفا خصوصیت ندارد. یعنی محرمات احرام. اگر این کودک مثل زمان‌های قدیم که ولی می‌رفت زن می‌گرفت برای کودکش، دختران خردسال و پسران خردسال را اولیاء‌شان عقد ازدواج می‌خواندند برای‌شان که الان هم در پاکستان هست این سنت که بعد بالغ می‌شوند مشکلات شروع می‌شود. بهرحال از نظر فقهی اگر مصلحت پسر یا دختر تشخیص داده بشود اشکال ندارد. این پسر ده ساله برایش زن گرفتند. می‌خواهد تقبیل کند زوجه‌‌اش را بشهوة. بابا می‌گوید کجا؟ و یتقی علیهم ما یتقی علی المحرم. پس این تکلیف هست. پس قبل از طواف نساء این صبی ولی باید جلوی همبستر شدن این صبی را بگیرد. و این ملازمه دارد. ملازمه عرفیه دارد. پس قبل از بلوغ یک تکلیفی هست. حالا صبی تکلیف ندارد، ولی او که تکلیف دارد به این‌که او را باز بدارد از این استمتاعات.

س: ملازمه‌ عرفیه دارد که وقتی قبل از بلوغ طواف نساء نکرده می‌گویند چون طواف نساء نکرده او را باز بدار از استمتاعات، یعنی وقتی بالغ شد خودش باید بازبدارد از استمتاعات. ... این عرفی نیست که تا قبل از این‌که محتلم بشود پدر نمی‌گذاشت پیش خانمش. و یتقی یعنی مواظبت نه این‌که استصحاب استقبالی جاری کنی که استصحاب می‌کنم این پسر اعمال پر خطر انجام نمی‌دهد. و یتقی علیهم ما یتقی علی المحرم. باید حفظ کند او را. تا محتلم شد خود پدر بگوید پسرم برو آزاد، آقای خوئی فرموده اصلا طواف نساء لازم نبود. می‌گوید تا حالا ما آزاد نبودیم حالا آزاد شدیم. مگر چه کردیم که حالا آزاد شدیم؟ این عرفی است؟

ثانیا: کار نداریم که ما گفتیم حرمت وضعیه ازدواج تا قبل از طواف نساء می‌ماند و همین کافی است تا فرمایش آقای خوئی ایراد پیدا کند، چون ایشان فرمایش‌شان مبتنی است بر این‌که حرمت وضعیه رفعش متوقف بر طواف نساء نیست و الا رفع القلم که حرمت وضعیه ازدواج را از بین نمی‌برد. حرمت تکلیفیه را از بین می‌برد. بگذریم که استدلال ایشان مبتنی بر این است که حرمت وضعیه با حلق و تقصیر از بین برود نسبت به حرمت وضعیه ازدواج. اما ما این را قبول نداریم. ما می‌خواهیم اشکال مبنایی نکنیم به آقای خوئی اشکال بنائی کنیم. می‌گوییم جناب آقای خوئی این صحیحه‌ای که می‌گفت علی القارن طواف بعد الحج و هو طواف النساء، علی المتمتع للحج طوافان، این شامل صبی هم شامل می‌شود. این ظاهرش این است که این متمتع یا قارن یا معتمر صاحب العمرة المفردة علیه طواف النساء، این‌ها شامل صبی هم می‌شود. و لو اصلا بحث حرمت استمتاعات هم مطرح نباشد. چه کار داریم به حرمت استمتاعات؟ خود این ظاهرش این است که لازم است.

س: صاحب العمرة المفردة علیه طواف النساء. ... حرمت استمتاع را برداشت. ... پس اگر این‌طوری است، شما بفرمایید که دلیل بر مشروعیت عبادات صبی اقتضاء نمی‌کند که مثلا صبی از محرمات و مبطلات نماز، مبطلات روزه اجتناب کند. این را که نمی‌شود. ظاهرش این است که به همان نحوی که بر بالغین مشروع است بر صبی مشروع است. علی القارن طواف بعد الحج، علی المتمتع فی الحج طوافان، شامل صبی هم می‌شود. ... ایشان وجوب طواف نساء را برنداشت. حرمت جماع را برداشت قبل از طواف نساء. و لذا گفت این طواف نساء می‌خواهد سبب حلیت نساء بشود که این صبی قبلا هم بر او نساء حلال بود. آقای خوئی این‌طوری استدلال کرد. گفت این طواف نساء می‌خواهد حلیة النساء را بردارد که قبلا حلیة النساء آمده. ما اشکال‌مان این است که چرا فقط به وجوب شرطی طواف النساء می‌آیید بسنده می‌کنید؟ خود دلیل وجوب نفسی طواف نساء را می‌گوید. ... ایشان فرمود این طواف نساء صبی چه اثری دارد در حلیت نساء؟ قبلا که جماع بر این با رفع القلم حلال شده. عقد ازدواج هم که با حلق و تقصیر حلال شده بر همه. پس این طواف نساء چه اثری دارد؟ ... می‌گوید واجب نیست. وجوب نفسی را هم منکر می‌شود. ما اشکال‌مان همین است. ما می‌گوییم خلاف علی المتمتع طوافان فی الحج، علی القارن طواف بعد الحج است. ... کسی که محرم می‌شود اتموا الحج و العمرة لله. بعد از بلوغ خطاب و اتموا الحج لله شاملش می‌شود. ... خود اتمام الحج بر این واجب است. اگر گفتیم طواف نساء جزء حج است که این استدلال ما واضح است. اگر هم گفتیم واجب مستقل است ظاهرش این است که در اتمام الحج دخیل است. اتیان به متعلقات و شئون حج در اتمام الحج دخیل است. اتموا الحج. ... اول گفتیم متمتع در او طوافان فی الحج که یکی طواف حج دوم طواف نساء است. این لازم است. آیه هم می‌گوید و اتموا الحج و العمرة لله.

ثالثا: و هو العمدة: اصلا رفع القلم در حق صبی، صبی را می‌برد مثل بهائم می‌کند بلاتشبیه. یعنی صبی می‌شود مثل یک کبوتر که تکلیف ندارد. نه این‌که ترخیص دارد. رفع القلم. حداکثر استفاده از رفع القلم این است که می‌گویید صبی تکلیف ندارد؛ نه این‌که ترخیص دارد. یعنی صبی ترخیص دارد در ظلم به مردم؟ صبی ترخیص دارد در فسق و فجور؟ این خلاف حکم عقل است که به صبی ترخیص بدهند در ظلم. صبی ترخیص ندارد. حداکثر این است. صبی تکلیف ندارد به وجوب اجتناب از نساء. اما حلت له النساء؟ حکم شد به آزادی او، آزادی عمل دادند به او در رابطه با نساء؟ نخیر.

س: زنا بر صبی حرام نیست. اما شارع ترخیص صبی را بر زنا کردن؟ ... ترخیص یعنی انشاء بکند ترخیص را بگوید تو آزادی. احل الله للصبیان ارتکاب کل شیء، این است؟ ... اثرش همین است، یکی از آثاریش همین است در مانحن‌فیه که طواف نساء سبب حلیت نساء است و این صبی قبل از طواف نساء حلیت نساء نداشته، اهمال داشته. حرمت نداشته؛ نه این‌که حلیت داشته، ترخیص داشته. ... بحث اطلاق لفظی است که اذا طاف للنساء حل له النساء حلیت نساء متوقف بر نساء است. ... حرمت نساء از کار افتاد به ملاک اهمال در حق صبی. اما طواف نساء سبب حلیت است، سبب رخصت است. ... و صبی رخصت ندارد در جماع با زوجه‌اش. آن که هست اهمال است. قبل از طواف نساء اهمال است. ولی بعد از بلوغ که اهمال ندارد. و اطلاق روایت می‌گوید و اذا طاف للنساء حلت له النساء. می‌خواهی آزاد باشی باید طواف نساء بکنی.

هذا کله اگر ما بگوییم رفع القلم عن الصبی رفع قلم تکلیف است کما علیه السید الخوئی. در حالی که همین را هم ما قبول نداریم وفاقا للمشهور. معتقدیم رفع القلم عن الصبی بیش از این ظهور ندارد که قلم کتابت سیئات از صبی برداشته شده است. در روایت هم داریم که وقتی بالغ شد کتبت علیه السیئات. فرشته‌ها اعمال بد صبی را نمی‌نویسند. نه این‌که کار بد نمی‌کند صبی. لاتکتب علیه السیئات. رفع القلم عن الصبی اطلاق ندارد. قلم را از صبی برداشتند. کدام قلم؟ قلم کتابت احکام یا قلم کتابت سیئات؟ مجمل است. قدر متیقن قلم کتابت سیئات است که این حداقل است. قلم کتابت سیئات برداشته شده. بدی‌ها را در نامه اعمالش نمی‌نویسند که مؤاخذه‌اش بکنند. می‌شود قلم رفع مؤاخذه.

و لذا ما معتقدیم که رفع القلم اصلا دلیل بر رفع تکلیف هم نیست. رفع تکلیف هم از رفع القلم استفاده نمی‌شود. فقط رفع قلم کتابت سیئات است. این فرق می‌کند با نماز. در نماز دلیل خاص داریم که تا بالغ نشود نماز بر او نوشته نمی‌شود. نماز نمی‌شود. نه این‌که نماز نخواندنش را ملائکه ثبت نمی‌کنند. اذا بلغ وجب علیه الصلاة. دلیل خاص داریم در نماز. نگویید نماز آیات چرا واجب نبود؟ نماز آیات دلیل خاص داریم. اصلا نماز واجب نیست بر صبی. چه ربطی دارد که بعد از احرام حرام نیست بر او جماع؟ نخیر؛ حرام است. حرام است، منتها اگر مرتکب شد در پرونده‌اش ثبت نمی‌کنند. لاتکتب علیه السیئات. و لذا یتقی الولی علیه. ولی باید مواظب‌شان باشد. آن‌ها مؤاخذه نمی‌شوند اما ولی! تو باید مواظب‌شان باشی. غیر ولی ترغیب‌شان نکن، بچه را ترغیب نکن به دروغ گفتن. حالا بحث را توسعه بدهیم. خودش دروغ نمی‌گوید می‌گوید پسر برو به این کسی که دم در است بگو بابام خانه نیست یا داداشم خانه نیست. داری ترغیب می‌کنی به حرام. صبی دروغ بگوید لاتکتب علیه السیئات اما تو داری ترغیب می‌کنی به حرام. ما دلیل نداریم که حرمت برداشته شده از صبی.

و لذا فقط می‌گویند کتابت سیئات را رفع کردند؛ مؤاخذه را رفع کردند. اینجا هم تا بالغ نبوده اگر می‌رفته جماع می‌کرده با همسرش یا استمتاعات دیگر که ما حرام می‌دانیم قبل از طواف نساء، این مؤاخذه نمی‌شده. اما بعد از بلوغ حسابش را دقیق بررسی می‌کنند. اگر طواف نساء نکند کاری بکند دست از پا خطا بکند مؤاخذه خواهد شد.

و الحمدلله رب العالمین.

# 941212-714

**‌‌‌‌‌‌چهار‌شنبه – جلسۀ 89**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به طواف نساء بود.

عرض کردیم ظاهر ادله این است که طواف نساء جزء حج است و باید در ماه ذیحجه انجام بشود. ولی اگر عمدا هم ترک کند حجش باطل نمی‌شود و بعدا باید انجام بدهد. کما صرح به المحقق النائینی فی مناسکه.

در مسئله 417 فرمودند که کما یجب طواف النساء علی الرجال یجب علی النساء.

شکی نیست که طواف نساء بر زنان هم واجب است. بخاطر اطلاق عده‌ای از روایات که القارن، المتمتع فرمودند، و شامل زن و مرد می‌شود. بلکه بخاطر صراحت عده‌ای از روایات می‌شود گفت طواف نساء بر زن واجب است. در صحیحه حسین بن علی بن یقطین که شیخ طوسی توثیقش کرده آمده است که سألت ابالحسن علیه السلام عن الخصیان؟؟ و المرأة الکبیرة أ علیه طواف النساء؟ قال نعم علیهم الطواف کلهم.

در معتبره اسحاق بن عمار هم ذیلش دارد و ذلک علی الرجال و النساء واجب.

ما نفهمیدیم چرا صاحب جواهر می‌گوید بناء علی ان کان آخر الکلام من کلامه علیه السلام؟ چرا وجهی دارد این تشکیک؟ در تهذیب نقل کرده این ذیل را به عنوان ذیل حدیث. ان کان ذلک من کلام الامام علیه السلام چه منشأی داشته که تشکیک کند ایشان؟ جایی برای تشکیک نیست.

بهرحال. علامه حلی در مختلف بعد از این‌که کلام پدر صدوق را نقل می‌کند که گفته که المرأة لاتجوز لها ان تجامع حتی تطوف طواف النساء الا ان یکونا طافا طواف الوداع فهو طواف النساء، علامه حلی به این دو تا مطلب گیر داده. فرموده:‌ یک مطلب گفتید زن قبل از طواف نساء حرام است همبستر بشود با شوهرش. دلیل‌تان چیست؟ قیاس می‌کنید زنان را به مردان؟ یا دلیل دارید؟ ما که دلیلی پیدا نکردیم.

ظاهرا علامه حلی وجوب نفسی طواف نساء را بر زنان مناقشه نمی‌کند. وجوب شرطی را که بگوییم لایجوز لهن الجماع مع الزوج قبل طوافهن للنساء در او مناقشه می‌کند. که به نظر می‌رسد این مناقشه وجهی ندارد؛ برای این‌که صحیحه فضلاء صریحا راجع به المتمتعة می‌گفت که فاذا فعلت ذلک حل لها کل شیء الا فراش زوجها فاذا طافت طواف الآخر حل لها فراش زوجها. صحیحه فضلاء می‌گوید بعد از طواف نساء فراش زوج حلال می‌شود بر این زن. چطور می‌فرمایید که دلیل پیدا نکردیم؟

حالا المعصوم غیر معصوم؟. این‌ها را باید ببینیم تا عصمت ائمه برای ما ارزش کافی پیدا کند.

مطلب دومی که علامه دارد: فرموده: می‌گویید طواف وداع مغنی از طواف نساء است. این درست نیست. طواف وداع مستحب است. چطور مغنی از واجب است؟ نکند دلیل‌تان موثقه اسحاق بن عمار است که داشت: لولا من الله علی الناس بطواف الوداع لرجعوا الی منازلهم لاتحل لهم نسائهم. ولی اسحاق بن عمار مشکل دارد؛ چون شیخ در تهذیب گفته: فطحی است. و معارض هم هست با بقیه روایات.

می گوییم: جناب علامه! اسحاق بن عمار از نظر شما که فقط می‌گویید خبر صحیح امامی حجت است، خبر موثق حجت نیست، ممکن است مشکل داشته باشد. ولی بنابر قول صحیح که خبر موثق در جایی که معارض ندارد حداقل، مثل اینجا، حجت هست که شیخ طوسی در عدة فرموده، ما مشکلی نداریم. وانگهی اسحاق بن عمار ظاهرا امامی عدل است. و شیخ طوسی گفته فطحی اشتباه کرده با عمار ساباطی.

بهرحال. این کلام علامه حلی بر خلاف آن چیزی است که در قواعد و منتهی فرموده. حالا راجع به طواف وداع عرض نمی‌کنم. راجع به طواف نساء [می گویم]. چون در قواعد و منتهی صریحا فرموده است که طواف نساء بر همه واجب است. مگرعرض کردم بگوییم ایشان در قواعد و منتهی اصل وجوب نفسی طواف نساء را بر زنان لازم دانسته است ولی در کتاب مختلف وجوب شرطیش را و توقف حلیت رجال را بر زنان نسبت به طواف نساء مناقشه کرده است. و الا کلام ایشان در قواعد و منتهی صریح است در وجوب طواف نساء بر نساء.

س: ابن جنید همین را گفته. ابن جنید طواف النساء را اسمش را گذاشته طواف الوداع. علامه نقل می‌کند می‌گوید و ابن الجنید سمی طواف النساء بطواف الوداع و اوجبه. ولی خب خلاف ظاهر است. چون طواف وداع عامه دارند. عامه دارند طواف وداع؛ ولی طواف نساء ندارند. ... لولا من الله علی الناس بطواف الوداع ظاهر اطلاقیش همان طواف وداع عامه را هم شامل می‌شود. ... بله، عامه، خاصه‌ای که طواف نساء را نمی‌دانند واجب است ولی معمولا طواف وداع می‌کنند، نعمتی است منتی است خدا گذاشته بر سر مردم که بجای طواف نساء طواف وداع را هم قرار داده و مستحب کرده، مردم آن مستحب را انجام می‌دهند مجزی از واجب هم هست. چه اشکالی دارد؟ علامه فرموده مگر می‌شود مستحب مجزی از واجب باشد؟ چرا نمی‌شود؟ مثلا غسل مستحب مغنی از وضوء نمی‌تواند باشد؟ غسل جمعه مغنی از وضوء است.

مسئله بعد: کاشف اللثام فرموده که حلیت نساء نیاز به نماز طواف نساء ندارد.

س: این‌که فرمود روایت اسحاق بن عمار که می‌گوید طاف وداع سبب حلیت نساء می‌شود معارض دارد، معارضش آن صحیحه معاویة بن عمار است که می‌گوید تا طواف نساء نکند نساء حلال نمی‌شود. آن روایتی که می‌گوید تا طواف نساء نکند نساء حلال نمی‌شود، عدل ذکر کرده؛ فرموده یا طواف وداع بکند. این‌که تعارض نیست. جمع عرفی دارد.

کاشف اللثام فرموده: طواف نساء که کردی الان نماز طواف را فراموش کردی بخوانی یا نماز طواف را باطل خواندی باید بروی بخوانی. هیچ مشکلی نداری. هر گونه ارتباط با همسر مشروع است؛ حتی الجماع. بعد برو نماز طواف نساء را بخوان. چون روایت می‌گوید اذا طاف للنساء حلت له النساء.

این فرمایش هم درست نیست؛ برای این‌که اولا: اذا طاف للنساء ظاهرش طواف بما له من الشئون [است]. و صلاة طواف از شئون طواف فریضة است: فان فیه صلاةً. علاوه روایت صحیحه معاویة بن عمار هست. می‌گوید وقتی طواف و سعی کردی حلال می‌شود بر شما همه چیز الا النساء ثم ارجع الی البیت و طف اسبوعا آخر ثم تصلی رکعتین عند مقام ابراهیم ثم قد احللت من کل شیء و فرغت من حجک کله و کل شیء احرمت منه. فرمود طواف نساء بکن نماز طواف را هم بخوان ثم قد احللت من کل شیء. شما می‌فرمایید نماز طواف لازم نیست برای حلیت نساء؟ این خلاف این صحیحه معاویة بن عمار است.

مطلب دیگر این است که بحث شده که آیا صبی ممیز اگر حج بجا آورد یا صبی غیر ممیز، یا عمره مفرده بجا آورد، و گفتیم حجش مشروع است، عمره‌اش مشروع است، نیاز به طواف نساء دارد یا ندارد؟ اگر گفتیم اصلا مشروع نیست حج صبی که هیچ. ولی اگر گفتیم مشروع است کما هو الصحیح، حج الرجل بابنه یقینا صحیح است. احجاج بالصبی. حج صبی ممیز هم باذن ولیش یقینا صحیح است. اما حج صبی ممیز به غیر اذن ولیش، آقای خوئی فرموده باطل است. ولی ممکن است و بعید نیست کسی به اطلاقات تمسک کند بگوید او هم صحیح است. حتی اگر عبادات صبی را بگوییم دلیل بر مشروعیت ندارد و تمرینی هست اما حج خصوصیت دارد. از روایات استفاده می‌شود که حج صبی نافذ هست صحیح است. و یُتّقی علیهم ما یَتّقی علی المحرم. و ان اصاب صیدا فعلی ولیه. اگر صید بکند ولیش باید کفاره بدهد. یعنی تمرینی است؟

س: اذبحوا عن الصغار و یصوم الکبار. این حج تمرینی است؟ این خلاف ظاهر است. ... حالا ببینید بحث در این است که حج صبی تمرینی نیست در مواردی که دلیل دارد. کجا دلیل دارد؟ یکی احجاج الولی بصبیه که مباشر و متصدی افعال پدر هست که اگر خود فرزند نمی‌تواند تلبیه بگوید، فان لم‌یحسن یلبی، لبی عنه ولیه. احرم عنه ولیه. یطوف به. یسعی به. و یکی حج خود صبی ممیز است که قدر متیقن این است که به اذن الولی باشد. عرض کردم حالا بعید نیست که به غیر اذن ولی هم صحیح باشد. ولی ما حالا راجع به او بحث نمی‌کنیم. بحث این است که آیا حج مشروع صبی، طواف نساء دارد یا ندارد؟ ... مرحوم آقای خوئی تمرینی نمی‌داند. می‌فرماید اگر ما عبادات صبی را هم تمرینی بدانیم همانطور که صاحب جواهر در حج خصوصیت هست. دلیل خاص داریم که تمرینی نیست.

پس حج صبی مشروع است. حداقل در جایی که به اذن ولیه باشد.

حالا این حج مشروع را انجام داد، حلق و تقصیر کرد، طواف و سعی کرد، مشهور می‌گویند طواف نساء باید بکند. اگر طواف نساء نکند بعد که بالغ شد، نمی‌تواند از همسری که اختیار بکند هیچ استمتاعی ببرد. اگر ازدواجش باطل نباشد، حداقل این است که استمتاعش از آن زن نامشروع است چون هنوز طواف نساء نکرده است.

مرحوم آقای خوئی فرموده که ما می‌گوییم طواف نساء بر او لازم نیست. چرا؟ ایشان فرموده که احرام خوب -دقت کنید- سبب حرمت وضعیه ازدواج است و سبب حرمت تکلیفی استمتاع است. حرمت وضعیه ازدواج با حلق و تقصیر برداشته بشد. تمام شد. این کودک هم حلق و تقصیر کرد. ماند حرمت تکلیفیه استمتاع. رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم. تکلیف ندارد صبی. حرام نیست بر او استمتاع تکلیفا تا قبل از بلوغ؛ و لو طواف نساء نکند. رفع القلم.

نفرمایید که بعد از جشن تکلیف از آن وقت حرام می‌شود استمتاع بر این نوجوان.

آقای خوئی می‌فرماید این را دیگه نداشتیم. این مثل این می‌ماند که بگوییم یک سال پیش لباس من ملاقات کرد با یک نجس، امروز نجس شد، به سبب ملاقات یک سال پیش با نجاست. این می‌شود؟ مفاد ان اصاب ثوبک دم فاغسله حدوث النجاسة است عند حدوث الاصابة للدم. بقاء نجاست به بقاء اصابت دم مدلول مطابقی نیست؛ مدلول التزامی است. و الا مدلول مطابقی حدوث عند الحدوث است. آن احرام که در دوران کودکی این کودک بود می‌خواهد در شانزده سالگی مؤثر باشد در حرمت استمتاع؟ دلیل ندارد. مفاد اذا احرم حرم علیه النساء حدوث عند الحدوث است. و الا بنده به عنوان مؤید عرض می‌کنیم باید بگویید صبی که بالغ شد باید حساب کند تمام زلزله‌های که در زمان کودکیش شده تمام خسوف و کسوف‌هایی که در زمان کودکیش شده بگذارد جلویش نماز آیات بخواند. آقا چه خبر است. می‌گوید اذا زلزلت الارض فصل صلاة الآیات. بنابر نظر مشهور که می‌گویند نماز آیات وجوبش تا آخر عمر می‌ماند اگر نخوانید. نه مثل نظر آقای سیستانی که می‌گویند وجوب فوری دارد. عمدا هم نخوانی نماز آیات بعد که فوریت عرفیه گذشت دیگه تکلیف نداری. اما به نظر مشهور که می‌گویند نه؛ فورا ففورا واجب است ولی نخوانی، تا آخر عمر به گردنت است. ده تا زلزله دیده دوران کودکیش، ده تا نماز آیات باید بخواند؟ اذا زلزلت الارض فصل صلاة الآیات. همان رفع القلم وجوب نماز آیات را در همان چند سال قبل از بلوغ برداشت. اما بعد از بلوغ را که بر نمی‌دارد. سببیت آن زلزله قبل از بلوغ لوجوب صلاة الآیات بعد البلوغ چه فرق می‌کند با بحث ما: سببیة الاحرام قبل البلوغ لحرمة النساء بعد البلوغ. چه فرق می‌کند؟ حالا خسوف و کسوف را نمی‌گوییم. چون بحث اداء و قضاء است. اصلا فوت صدق نمی‌کند در حق صبی تا بگوییم قضاء واجب است. اما زلزله را چه می‌گویید؟ ... آن هم زلزله صحیح بود. ... چرا این‌طوری می‌فرمایید؟ اذا زلزلت الارض صل صلاة الآیات. ... مادام صبیا. ... چه‌طور زلزله محقق شد آنجا نمی‌گویید تا زمان صبابت وجوب نماز آیات رفع شد ولی بعدش وجوب نماز آیات هست، اینجا هم احرام که منعقد شد، وجوب اجتناب از نساء در حق این صبی رفع شد. اینجا هم پس نیایید بگویید بعد از بلوغ وجوب اجتناب از نساء می‌آید و زنده می‌شود. ... چه فرق می‌کند اذا زلزلت الارض صل صلاة الآیات [با] اذا حرمت فیحرم علیک النساء. فرق نمی‌کند.

به نظر ما این فرمایش ‌آقای خوئی قابل مناقشه است.

س: این‌ها که فارق نیست. زلزله غیر اختیاری است، احرام اختیاری است. همه جا هم احرام غیر اختیاری نیست: احرم الاب بابنه اختیاری نیست برای ابن. و این‌ها فارق نیست که می‌فرمایید.

اشکال اول به آقای خوئی این است که اولا: صحیحه زراره می‌گوید: یَتقی علیهم یا یُتقی علیهم ما یُتقی علی المحرم من الثیاب و الطیب. اگر مردی فرزندش را محرم کند به حج موظف است این ولی که از محرمات احرام او را باز بدارد. این ثیاب و طیب عرفا خصوصیت ندارد. یعنی محرمات احرام. اگر این کودک مثل زمان‌های قدیم که ولی می‌رفت زن می‌گرفت برای کودکش، دختران خردسال و پسران خردسال را اولیاء‌شان عقد ازدواج می‌خواندند برای‌شان که الان هم در پاکستان هست این سنت که بعد بالغ می‌شوند مشکلات شروع می‌شود. بهرحال از نظر فقهی اگر مصلحت پسر یا دختر تشخیص داده بشود اشکال ندارد. این پسر ده ساله برایش زن گرفتند. می‌خواهد تقبیل کند زوجه‌‌اش را بشهوة. بابا می‌گوید کجا؟ و یتقی علیهم ما یتقی علی المحرم. پس این تکلیف هست. پس قبل از طواف نساء این صبی ولی باید جلوی همبستر شدن این صبی را بگیرد. و این ملازمه دارد. ملازمه عرفیه دارد. پس قبل از بلوغ یک تکلیفی هست. حالا صبی تکلیف ندارد، ولی او که تکلیف دارد به این‌که او را باز بدارد از این استمتاعات.

س: ملازمه‌ عرفیه دارد که وقتی قبل از بلوغ طواف نساء نکرده می‌گویند چون طواف نساء نکرده او را باز بدار از استمتاعات، یعنی وقتی بالغ شد خودش باید بازبدارد از استمتاعات. ... این عرفی نیست که تا قبل از این‌که محتلم بشود پدر نمی‌گذاشت پیش خانمش. و یتقی یعنی مواظبت نه این‌که استصحاب استقبالی جاری کنی که استصحاب می‌کنم این پسر اعمال پر خطر انجام نمی‌دهد. و یتقی علیهم ما یتقی علی المحرم. باید حفظ کند او را. تا محتلم شد خود پدر بگوید پسرم برو آزاد، آقای خوئی فرموده اصلا طواف نساء لازم نبود. می‌گوید تا حالا ما آزاد نبودیم حالا آزاد شدیم. مگر چه کردیم که حالا آزاد شدیم؟ این عرفی است؟

ثانیا: کار نداریم که ما گفتیم حرمت وضعیه ازدواج تا قبل از طواف نساء می‌ماند و همین کافی است تا فرمایش آقای خوئی ایراد پیدا کند، چون ایشان فرمایش‌شان مبتنی است بر این‌که حرمت وضعیه رفعش متوقف بر طواف نساء نیست و الا رفع القلم که حرمت وضعیه ازدواج را از بین نمی‌برد. حرمت تکلیفیه را از بین می‌برد. بگذریم که استدلال ایشان مبتنی بر این است که حرمت وضعیه با حلق و تقصیر از بین برود نسبت به حرمت وضعیه ازدواج. اما ما این را قبول نداریم. ما می‌خواهیم اشکال مبنایی نکنیم به آقای خوئی اشکال بنائی کنیم. می‌گوییم جناب آقای خوئی این صحیحه‌ای که می‌گفت علی القارن طواف بعد الحج و هو طواف النساء، علی المتمتع للحج طوافان، این شامل صبی هم شامل می‌شود. این ظاهرش این است که این متمتع یا قارن یا معتمر صاحب العمرة المفردة علیه طواف النساء، این‌ها شامل صبی هم می‌شود. و لو اصلا بحث حرمت استمتاعات هم مطرح نباشد. چه کار داریم به حرمت استمتاعات؟ خود این ظاهرش این است که لازم است.

س: صاحب العمرة المفردة علیه طواف النساء. ... حرمت استمتاع را برداشت. ... پس اگر این‌طوری است، شما بفرمایید که دلیل بر مشروعیت عبادات صبی اقتضاء نمی‌کند که مثلا صبی از محرمات و مبطلات نماز، مبطلات روزه اجتناب کند. این را که نمی‌شود. ظاهرش این است که به همان نحوی که بر بالغین مشروع است بر صبی مشروع است. علی القارن طواف بعد الحج، علی المتمتع فی الحج طوافان، شامل صبی هم می‌شود. ... ایشان وجوب طواف نساء را برنداشت. حرمت جماع را برداشت قبل از طواف نساء. و لذا گفت این طواف نساء می‌خواهد سبب حلیت نساء بشود که این صبی قبلا هم بر او نساء حلال بود. آقای خوئی این‌طوری استدلال کرد. گفت این طواف نساء می‌خواهد حلیة النساء را بردارد که قبلا حلیة النساء آمده. ما اشکال‌مان این است که چرا فقط به وجوب شرطی طواف النساء می‌آیید بسنده می‌کنید؟ خود دلیل وجوب نفسی طواف نساء را می‌گوید. ... ایشان فرمود این طواف نساء صبی چه اثری دارد در حلیت نساء؟ قبلا که جماع بر این با رفع القلم حلال شده. عقد ازدواج هم که با حلق و تقصیر حلال شده بر همه. پس این طواف نساء چه اثری دارد؟ ... می‌گوید واجب نیست. وجوب نفسی را هم منکر می‌شود. ما اشکال‌مان همین است. ما می‌گوییم خلاف علی المتمتع طوافان فی الحج، علی القارن طواف بعد الحج است. ... کسی که محرم می‌شود اتموا الحج و العمرة لله. بعد از بلوغ خطاب و اتموا الحج لله شاملش می‌شود. ... خود اتمام الحج بر این واجب است. اگر گفتیم طواف نساء جزء حج است که این استدلال ما واضح است. اگر هم گفتیم واجب مستقل است ظاهرش این است که در اتمام الحج دخیل است. اتیان به متعلقات و شئون حج در اتمام الحج دخیل است. اتموا الحج. ... اول گفتیم متمتع در او طوافان فی الحج که یکی طواف حج دوم طواف نساء است. این لازم است. آیه هم می‌گوید و اتموا الحج و العمرة لله.

ثالثا: و هو العمدة: اصلا رفع القلم در حق صبی، صبی را می‌برد مثل بهائم می‌کند بلاتشبیه. یعنی صبی می‌شود مثل یک کبوتر که تکلیف ندارد. نه این‌که ترخیص دارد. رفع القلم. حداکثر استفاده از رفع القلم این است که می‌گویید صبی تکلیف ندارد؛ نه این‌که ترخیص دارد. یعنی صبی ترخیص دارد در ظلم به مردم؟ صبی ترخیص دارد در فسق و فجور؟ این خلاف حکم عقل است که به صبی ترخیص بدهند در ظلم. صبی ترخیص ندارد. حداکثر این است. صبی تکلیف ندارد به وجوب اجتناب از نساء. اما حلت له النساء؟ حکم شد به آزادی او، آزادی عمل دادند به او در رابطه با نساء؟ نخیر.

س: زنا بر صبی حرام نیست. اما شارع ترخیص صبی را بر زنا کردن؟ ... ترخیص یعنی انشاء بکند ترخیص را بگوید تو آزادی. احل الله للصبیان ارتکاب کل شیء، این است؟ ... اثرش همین است، یکی از آثاریش همین است در مانحن‌فیه که طواف نساء سبب حلیت نساء است و این صبی قبل از طواف نساء حلیت نساء نداشته، اهمال داشته. حرمت نداشته؛ نه این‌که حلیت داشته، ترخیص داشته. ... بحث اطلاق لفظی است که اذا طاف للنساء حل له النساء حلیت نساء متوقف بر نساء است. ... حرمت نساء از کار افتاد به ملاک اهمال در حق صبی. اما طواف نساء سبب حلیت است، سبب رخصت است. ... و صبی رخصت ندارد در جماع با زوجه‌اش. آن که هست اهمال است. قبل از طواف نساء اهمال است. ولی بعد از بلوغ که اهمال ندارد. و اطلاق روایت می‌گوید و اذا طاف للنساء حلت له النساء. می‌خواهی آزاد باشی باید طواف نساء بکنی.

هذا کله اگر ما بگوییم رفع القلم عن الصبی رفع قلم تکلیف است کما علیه السید الخوئی. در حالی که همین را هم ما قبول نداریم وفاقا للمشهور. معتقدیم رفع القلم عن الصبی بیش از این ظهور ندارد که قلم کتابت سیئات از صبی برداشته شده است. در روایت هم داریم که وقتی بالغ شد کتبت علیه السیئات. فرشته‌ها اعمال بد صبی را نمی‌نویسند. نه این‌که کار بد نمی‌کند صبی. لاتکتب علیه السیئات. رفع القلم عن الصبی اطلاق ندارد. قلم را از صبی برداشتند. کدام قلم؟ قلم کتابت احکام یا قلم کتابت سیئات؟ مجمل است. قدر متیقن قلم کتابت سیئات است که این حداقل است. قلم کتابت سیئات برداشته شده. بدی‌ها را در نامه اعمالش نمی‌نویسند که مؤاخذه‌اش بکنند. می‌شود قلم رفع مؤاخذه.

و لذا ما معتقدیم که رفع القلم اصلا دلیل بر رفع تکلیف هم نیست. رفع تکلیف هم از رفع القلم استفاده نمی‌شود. فقط رفع قلم کتابت سیئات است. این فرق می‌کند با نماز. در نماز دلیل خاص داریم که تا بالغ نشود نماز بر او نوشته نمی‌شود. نماز نمی‌شود. نه این‌که نماز نخواندنش را ملائکه ثبت نمی‌کنند. اذا بلغ وجب علیه الصلاة. دلیل خاص داریم در نماز. نگویید نماز آیات چرا واجب نبود؟ نماز آیات دلیل خاص داریم. اصلا نماز واجب نیست بر صبی. چه ربطی دارد که بعد از احرام حرام نیست بر او جماع؟ نخیر؛ حرام است. حرام است، منتها اگر مرتکب شد در پرونده‌اش ثبت نمی‌کنند. لاتکتب علیه السیئات. و لذا یتقی الولی علیه. ولی باید مواظب‌شان باشد. آن‌ها مؤاخذه نمی‌شوند اما ولی! تو باید مواظب‌شان باشی. غیر ولی ترغیب‌شان نکن، بچه را ترغیب نکن به دروغ گفتن. حالا بحث را توسعه بدهیم. خودش دروغ نمی‌گوید می‌گوید پسر برو به این کسی که دم در است بگو بابام خانه نیست یا داداشم خانه نیست. داری ترغیب می‌کنی به حرام. صبی دروغ بگوید لاتکتب علیه السیئات اما تو داری ترغیب می‌کنی به حرام. ما دلیل نداریم که حرمت برداشته شده از صبی.

و لذا فقط می‌گویند کتابت سیئات را رفع کردند؛ مؤاخذه را رفع کردند. اینجا هم تا بالغ نبوده اگر می‌رفته جماع می‌کرده با همسرش یا استمتاعات دیگر که ما حرام می‌دانیم قبل از طواف نساء، این مؤاخذه نمی‌شده. اما بعد از بلوغ حسابش را دقیق بررسی می‌کنند. اگر طواف نساء نکند کاری بکند دست از پا خطا بکند مؤاخذه خواهد شد.

و الحمدلله رب العالمین.